

نقش نهاد آموزشی در تربیت شهروندی

محمدرضا شرفی*

محمد شریف طاهرپور**

چکیده:

انسان اساساً موجودی اجتماعی است و او را گریزی از جامعه نیست، اما آماده شدن برای زیستن در جامعه که از یک پیشسینه فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی برخوردار است بدون تربیت شهروندی امکان پذیر نیست. تربیت شهروندی فرایندی است که فرد انسانی را برای زیستن مسئولانه، خلاقانه، قانون‌مدرانه، ارزش‌مدارانه و آگاهانه در جامعه آماده می‌کند که در این صورت فرد در عین مشارکت فعالی که در زندگی اجتماعی و نهادهای جمعی دارد، ارزشهای اخلاقی و هنجارهای فرهنگی جامعه را در خود درونی کرده و علاوه بر این در راستای اصلاح و پیشرفت فرهنگ جامعه تلاش می‌کند و نسبت به مسائل و مشکلات جامعه احساس مسئولیت است.

در تربیت، شهروندی شایسته و کارآمد عوامل متعددی همچون خانواده، مذهب، رسانه‌های جمعی، نهاد آموزشی و ... تأثیر گذارند. در این راستا مقاله مذکور به بررسی تأثیر خانواده و نهاد آموزشی در تربیت شهروندی با روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است اما نتایج این تحقیق در دو بعد نقش خانواده و نهاد آموزشی در تربیت شهروندی به شرح زیر عبارت است از:

الف- خانواده: خانواده از طریق انتقال ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده در جریان الگو واقع شدن والدین برای فرزندان و همانند سازی کودکان با آنها، نهادینه کردن تفکر انتقادی در کانون خانواده در جهت ارزش سنجی فرهنگی و توسعه ارزشهای فرهنگی بر اساس منابع اصیل جامعه (مذهب و ادبیات)، توسعه تعاملات اجتماعی برای انتقال هنجارهای اجتماعی، دادن حق انتخاب به کودکان برای نهادینه کردن مشارکت آنان در امور مختلف، واگذاری مسئولیت به کودکان، ایجاد فضای عاطفی و روانی مناسب برای کودکان در محیط خانواده در جهت پذیرش کودکان و ایجاد حرمت نفس، احترام به خود و ایجاد تصور مثبت در آنان نسبت به تواناییهای خود، بر تربیت شهروندی تأثیر می‌گذارد.

ب- نهاد آموزشی: نهاد آموزشی نیز از طریق برنامه درسی رسمی و پنهان و برانگیختن مشارکت دانش‌آموزان در اداره امور مدرسه و فعالیت‌های فوق برنامه و ایجاد بستر لازم برای همکاری و نزدیکی نهاد آموزشی و خانواده و دادن آگاهی به والدین بر تربیت شهروندی تأثیر می‌گذارد.

کلید واژه: خانواده، نهاد آموزشی، تربیت شهروندی

مقدمه:

تربیت و پرورش شهروندانی شایسته و کارآمد امری مقطعی، ایستا و ساکن نیست بلکه فرایندی پویا، متغییر و دینامیک است. اگر تربیت شهروندی را بر روی یک پیوستار فرض کنیم ابتدایی‌ترین نقطه این پیوستار خانواده است؛ زیرا خانواده اولین محیطی است که یک فرد انسانی با آن وارد کنش و تعامل می‌شود، بنابراین می‌توان گفت شهروندی خانوادگی اولین نوع شهروندی است که یک فرد تجربه می‌کند. بعد از خانواده، رسانه‌های صوتی تصویری؛ نهاد آموزشی، گروه همسالان، احزاب سیاسی و ... بر روی این پیوستار قرار می‌گیرند. در این میان نهاد آموزش در کنار خانواده یکی تأثیر گذارترین عوامل تربیت شهروندی است؛ زیرا یک شهروند در صورت برخورداری از تحصیلات دانشگاهی در طول سه دهه از عمر خود تحت تأثیر نهاد آموزشی است. و در طول این مدت هویت او به عنوان یک شهروندی که دارای جایگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی است شکل می‌گیرد. از سوی دیگر تربیت شهروندی فعال، مسئولیت‌پذیر و اخلاق مدار یکی از دغدغه‌های اصلی نهاد آموزش و پرورش یک جامعه در دوران معاصر است. در این راستا در مقاله مذکور به مواردی از قبیل مفهوم شهروندی، مؤلفه‌های شهروندی، تعریف تربیت، تربیت شهروندی، اهمیت تربیت، نقش خانواده و نهاد آموزشی در تربیت شهروندی و ... پرداخته شده است.

مفهوم شهروندی

یکی از مباحث مهم در حیطه مطالعات اجتماعی، سیاسی، و تربیتی مفهوم شهروندی است. مفهوم شهروندی امری

است که ریشه در گستره تاریخ دارد و همواره مورد توجه متفکران بوده است. این مفهوم در صدد اشاعه این امر است که انسان موجودی است مدنی الطبع، و هیچ انسانی به تنهایی قادر به زندگی نخواهد بود. بر این اساس موجود انسانی برای زندگی مسالمت آمیز اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی باید به قانون و ارزشهای اخلاقی تن در دهد. در این باره ارسطو در توصیف حال اعضای شهر بیان می‌دارد که "هیچیک از آنها به تنهایی نمی‌تواند زیست کند، آنکس که به دیگران نیازمند نیست و نمی‌تواند با آنان زندگی کند یا خداست یا دد است میل طبیعی همه آدمیان را به سوی اجتماع می‌کشاند." علاوه بر این بیان می‌دارد که "آدمی برای جامعه سیاسی آفریده شده است و آنکس که از روی طبع نه در بر اثر تصادف بی وطن زیست می‌کند یا برتر از اجتماع است و یا فروتر از آن به گفته هومر: موجودی بی خانمان و بی قانون است. چنین کسی خواستار جنگ است زیرا حدی بر کارهای اومتصور نیست مثل او مثل مرغ شکاریست که هر دم به دنبال پرندگی ای چنگال گشوده دارد" (ارسطو، ترجمه حمید عنایت، ۱۳۶۲، ص ۷-۶).

اما توجه به شهروندی در سیر تاریخی خود هم زمان با ظهور حکومت‌های مردمی و دموکراتیک به دلیل نیاز به مشارکت مردم در امر انتخاب حاکمان، نظارت بر آنها و احقاق حقوق افراد جامعه و آگاهی نسبت به وظایف، مسئولیتها و حقوق خود در قبال نهادهای اجتماعی از جمله نهاد سیاسی مورد توجه جدی واقع شد.

با توجه به اهمیت شهروندی در دوران معاصر متفکران متعددی به بحث

و بررسی پیرامون مفهوم شهروندی پرداخته‌اند. در این رابطه ابتدا به تحلیل مفهومی شهروندی پرداخته می‌شود و بعد به بیان پاره‌ای نظریات متفکران اشاره می‌شود. واژه شهروند معادل واژه انگلیسی citizen در فارسی است. شهروند عبارت است از کسی که نه تنها در مجتمعی زیستی (شهر) زندگی می‌کند بلکه مجموعه‌ای از قوانین، فعالیت‌های وی، رابطه او با سایر شهروندان، با مدیران شهر و با کالبد شهر را تنظیم می‌نماید و به عنوان شخصی تصمیم گیرنده و موثر در اداره و حیات شهر ایفای نقش می‌نماید به تبع این تعریف برای شهروند، شهروندی (citizenship) عبارت است از روش زیستن در یک شهر بر طبق اصول و قواعد و قوانین خاص است. در حقیقت موضوع شهروندی رابطه شهروند را با مدیریت شهر یا دولت و حکومت تبیین می‌نماید. در این باره جانوسکی بیان می‌دارد که شهروندی به مثابه فرایند اجتماعی و سیاسی از قرن نوزدهم در جوامع مدنی به صورت تعامل جدی بین دولت و ملت مطرح و به طور همزمان با مسئله عضویت در دولت - ملت‌ها تبدیل به مباحث مهم اجتماعی و سیاسی شده است (جانوسکی، ۱۹۹۸). بنابراین شهروندی نوعی التزام به قوانین مدنی و تعلقات فرهنگی و اجتماعی است، که مرز جغرافیایی و سیاسی در محدوده یک کشور دارد و بر ظوابط و حقوق دولت - ملت تأکید می‌کند (عاملی، ۱۳۸۰، ۱۶۷). از سوی دیگر کوهن شهروندی را یک نوع قرار داد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل «دولت بر ملت» و «ملت بر دولت» و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص می‌داند. وی

در تعریف شهروندی بیان می‌دارد که شهروندی مفهوم جدیدی است که براساس زندگی شهری در جوامع مدنی شکل گرفته است و عبارت است از عضویت در جامعه ملی که موجب به وجود آمدن مجموعه ای از حقوق برابر مبتنی بر عدالت در یک جامعه می‌شود (کوهن و کندی، ۲۰۰۰، ص ۸۲). ویلیام دامون نیز بیان می‌دارد که شهروندی نوعی از اجتماعی شدن و حاکی از آماده شدن برای زندگی در جامعه محلی، ملی و جهانی است اما با وجود این که حقوق و مسئولیتهای عمومی انسانی در جوامع گوناگون همانندی دارد آنچه در این میان اهمیت بیشتری می‌یابد و همه کشورها عملاً اتباع خود را برای آن آماده می‌سازند عضویت فرد در جامعه ملی است (ویلیام دامون، ۲۰۰۱).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت شهروندی به عنوان یک ویژگی بارز انسانی ناشی از نیاز انسان به همزیستی مسالمت آمیز با دیگر افراد انسانی، آگاهی نسبت به حقوق و وظایف خود، وجود یک اخلاق مشارکت جویانه آگاهانه در فعل و انفعالات جامعه است؛ زیرا شهروندی یک موقعیت فعالانه است نه موقعیتی ایستا و منفعل؛ و همچنین کردن نهادن به قانون و گذر از خود طبیعی که مبتنی بر خودخواهی است به سوی خود انسانی که مبتنی بر ارزشهای الهی است و گذر از آزادی طبیعی که در آن فرد هر چه را می‌خواهد و می‌تواند انجام می‌دهد به سوی آزادی اجتماعی که در این حالت انسان هر کاری را که قانون اجازه می‌دهد انجام می‌دهد و قانون یعنی "مهار غرایز و تعدیل انگیزه ها" (جعفری، بی تا، ص ۲۰۵). از سوی دیگر شهروندی تعلق به

جامعه های گوناگون محلی، ملی و جهانی، و عضویت داشتن در جامعه سیاسی است، که در هر سه بستر شهروندی محلی، ملی و جهانی آگاهی از مناسبات و روابط در آن بستر و توانایی فهم و تجزیه و تحلیل کردن مسائل و تلاش برای حل مسالمت آمیز آنها، و رعایت ارزش های اخلاقی و انسانی همچون عدالت، برابری و آزادی شرط اساسی رفتار مطلوب شهروندی است



فرهنگ یکی از مفاهیم

ارزشمند جامعه بشری

می باشد و شاید عمده

ترین تمایز انسان از سایر

جانداران؛ فرهنگ پذیری او

باشد. فرهنگ از مهمترین

ابزارهایی است که باعث

ایجاد وحدت و یگانگی در

درون جامعه است



در نهایت می‌توان گفت شهروندی

ناظر بر شأن اجتماعی انسان و هویت

جمعی اوست و نمایانگر نیاز انسانها به

مشارکت و همکاری، احساس مسئولیت

نسبت به یکدیگر، تفاهم و همدردی و

تلاش برای رفع نیازهای فردی و جمعی

یکدیگر در برهه از زمان و مکان که با

یکدیگر در یک منطقه جغرافیایی به نام

محله، شهر و جامعه ملی و جهانی به

سر می‌برند. شهروندی نمایانگر آن

است که افراد نباید ساکن شهر باشند

به این صورت که شهر و محله فقط

به عنوان مکانی برای خواب استراحت

آنها لحاظ شود بلکه در مقابل آنچه در

اطرافشان اتفاق می‌افتد باید حساس باشند و مسؤله و فعالانه با مسائل برخورد نمایند و نسبت به حقوق، تکالیف و وظایف خود در مقابل نهادها و سازمانهای اجتماعی و هیأت حاکمه آگاه باشند. برای ایفای چنین نقشی حکومتها، نهادها و سازمانهای اجتماعی باید تلاش کنند بستر لازم برای مشارکت فعالانه شهروندان را فراهم کنند.

مفهوم شهروندی در فرهنگ اسلامی

جهان بینی و فرهنگ هر جامعه در

تعریف مفاهیم مختلف رایج که شکل

دهنده و تنظیم کننده فعالیتها و روابط

آن جامعه است، نقش بنیادی ایفا می

نماید. در عین حال جامعه ای که خواهان

هویت، استقلال و خودکفایی است ناگزیر

از توجه به مبانی فکری و فرهنگی خویش

در عین بهره گیری از تجارب سایر

کشورهاست. در فرهنگ اسلامی آنچه

اصالتاً حضور داشته، امت و امامت بوده

است، در قالب جامعه توحیدی، امامی که

متعهد به ایدئولوژیک است مردمی که

پیرو و تابع امامند و هدف آنها رسیدن به

قرب و رضوان الهی در فرایند حیات پاک

است، بنابراین مفاهیمی چون شهروندی

و جامعه مدنی در فرهنگ اسلامی نقش

کلیدی نداشته‌اند و اینها اساساً مفاهیمی

هستند که از دوران معاصر وارد فرهنگ

اسلامی شده‌اند. اما نبود این مفاهیم

بدان معنا نیست که در جامعه اسلامی

حقوق شهروندان، آزادی های فردی، حق

دادخواهی و مشارکت آنها در اداره شهر

نادیده گرفته شده باشد. اساساً فراتر از

اینها؛ در فرهنگ اسلامی؛ شهر فقط شامل

کالبد مادی و ظاهری آن نیست؛ بلکه بر

روابط انسان ها و جنبه های فرهنگی و

معنوی آن کاملاً توجه شده است.

ابزارهایی است که باعث ایجاد وحدت و یگانگی در درون جامعه است. از فرهنگ تعاریف متعدد و متنوعی ارائه شده است که به بیان چند نمونه از آن می‌پردازیم. فرهنگ نحوه برخورد و تعامل ما را با محیط اطراف شکل می‌دهد. فرهنگ عبارت است از مجموعه ویژگی‌های مادی، معنوی، فکری و احساس متمایزی که مختص یک جامعه یا گروه اجتماعی است. (فرمیپنی، فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴).

از دید تایلور فرهنگ یا تمدن کلیت در هم بافته‌ای است شامل: دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که آدمی همچون عضوی از جامعه بدست می‌آورد. (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۴۶).

تیلر نیز از جمله کسانی است که در باره فرهنگ تعریف ارائه داده است، به نظر وی فرهنگ عبارت است از "مجموعه پیچیده‌ای از آگاهی، اعتقادات، هنر، اخلاق، حقوق، آداب، و تمام امکانات و تجارب بدست آمده که همانند عضوی از جامعه تلقی می‌شود" (درانی، ۱۳۷۵، ص ۶)؛ الیوت نیز در تعریف فرهنگ بیان می‌دارد: فرهنگ امریست که به زندگی ارزش حیاتی می‌بخشد (الیوت، ترجمه حمید شاهرخ، ۱۳۸۱، ص ۲۷)؛ مقام معظم رهبری نیز در تعریف فرهنگ بیان می‌دارند که "فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت عبارت است از ذهنیات، اندیشه‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی" (خامنه‌ای، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

با توجه به آنچه بیان شد؛ می‌توان گفت فرهنگ عبارت است از میراث پویای ارزشی، اعتقادی، فکری، هنری و ادبی که در فرایند زمانی گذشته و حال شکل می‌گیرد و از طریق آموزش و فرایند

در عصر ارتباطات و ابرایانه‌ها؛ داشتن دانش، آگاهی، بینش و بصیرت از اهمیت والایی برخوردار است. دانایی محوری به عنوان مهم ترین مؤلفه متشکله شهروندی؛ شرط ضروری و گام اول مشارکت فعال، مسؤلیت پذیری و شهروندی کارآمد و مفید به شمار می رود

برخوردار است. دانایی محوری به عنوان مهم ترین مؤلفه متشکله شهروندی؛ شرط ضروری و گام اول مشارکت فعال، مسؤلیت‌پذیری و شهروندی کارآمد و مفید به شمار می‌رود. دانایی محوری عبارت است از داشتن آگاهی در زمینه موضوعات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی و توانایی تجزیه و تحلیل آنها و قضاوت بر اساس مدارک و شواهد کافی است که به عنوان پیش نیاز اساسی برای شهروندی به شمار می‌رود. اصولاً تصمیم‌گیری‌های مهم یک جامعه اغلب؛ نیاز به شهروندانی دارد که قادر به درک و تجزیه و تحلیل اطلاعات وسیع سطح جامعه و گزارشات و بررسی‌ها باشند.

۲- ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی: فرهنگ یکی از مفاهیم ارزشمند جامعه بشری می‌باشد و شاید عمده ترین تمایز انسان از سایر جانداران؛ فرهنگ‌پذیری او باشد. فرهنگ از مهمترین

در فرهنگ اسلامی با تأکید بر انجام مناسک عبادی به صورت جمعی زمینه گسترش روابط عاطفی بین دینداران، احساس مسؤلیت در برابر برادران دینی، مشارکت اجتماعی، هویت بخشی، ایجاد وجدان اخلاقی در پی نهادینه شدن ارزش‌های دینی و اخلاقی فراهم شده است. همچنین به خاطر نوعی مصونیت درونی که ناشی از نهادینه شدن ارزش‌های دینی و احساس حضور در محضر خدا و همچنین شرکت در این مناسک جمعی که منجر به نوعی نظارت بیرونی و اجتماعی است، بسیاری از نابهنجاری‌ها، کجروی‌ها و جامعه‌ستیزی کاهش خواهد یافت. بنابراین مفهوم شهروندی در جهان بینی اسلامی تبدیل به امری ارزشی و عبادی و دینی می‌شود که چنین بستری باعث می‌شود افراد نه تنها مشارکتی مسئولانه و آگاهانه در امور اجتماعی داشته باشند بلکه در موارد حساسی که بنیان جامعه در خطر باشد حاضرند از جان و مال خود بگذرند، که می‌توان به جان فشانی شهروندان ایرانی در طول جنگ تحمیلی اشاره کرد.

مؤلفه‌های شهروندی

مؤلفه‌های شهروندی عبارت است از اصول و قواعدی که هر شهروند در جهت دهی به فعالیت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و روابطش با اجتماع آن را لحاظ می‌کند؛ به عبارت دیگر مؤلفه‌های شهروندی در بستر روابط شهروندی هویدا می‌شوند. پاره‌ای از مؤلفه‌های شهروندی به شرح زیر عبارت است از:

۱- دانایی محوری: در عصر ارتباطات و ابررایانه‌ها؛ داشتن دانش، آگاهی، بینش و بصیرت از اهمیت والایی

جامعه پذیری به نسل آینده انتقال داده می‌شود. فرهنگ مقوله‌ای است که به ما هویت و به تفکر، احساس، و در نهایت عمل ما شکل ویژه می‌دهد.

از سوی دیگر هنجارها و ارزش‌های فرهنگی که در طول تاریخ یک ملت شکل گرفته‌اند راه‌های ارضای نیازها، نحوه برخورد با مشکلات و حل آنها و همچنین ارتباط با سایر نهادهای اجتماعی، سیاسی و مدیریتی شهر را برای شهروندان تعیین می‌کند و بدین وسیله است که راه درست از راه نادرست بازشناخته می‌شود و شهروندان در تعامل با نهادهای اجتماعی بر اساس ارزش‌های فرهنگی به یک هویت شهروندی مشخص دست خواهند یافت.

اما نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است این است که در فرایند رشد شهرنشینی که همراه با انقلاب صنعتی بود، به مقوله ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی توجهی زیر بنایی و اساسی نشد؛ به عبارت دیگر فرهنگ به نوعی تحت مظلومیت واقع شد. زیرا در دوران صنعتی؛ هدف کشورها دستیابی به رفاه مادی و اقتصادی و امنیتی بود، در نتیجه به فرهنگ و نقش زیربنایی آن توجهی نمی‌شد. اما در پی وقوع انقلاب فرا صنعتی در نیمه دوم قرن بیستم و در نتیجه گسترش ارتباطات جهانی و در نتیجه مطرح شدن دهکده جهانی که مبتنی بر حاکمیت فرهنگ لیبرال دموکراسی و سرمایه داری بود، فرهنگ اهمیتی بنیادی پیدا کرد؛ زیرا یکی از ابزارهای اساسی فرایند جهانی سازی؛ فرهنگ است؛ و حکومت‌های که اراده کردند در مقابل این جریان یکسان سازی مقاومت کنند و ناچارند که فرهنگ خود را تقویت کنند و نسبت به امر فرهنگ حساسیت به خرج

نشان دهند. در مقابله با چنین جریانی است که مفاهیمی همچون تهاجم فرهنگی، تبادل فرهنگی و مظلومیت فرهنگی مطرح می‌شوند، که به توضیح هر کدام از اینها می‌پردازیم.

الف- تهاجم فرهنگی: تهاجم فرهنگی فرایندی است که در آن فرهنگ مسلط که همخوانی با فرهنگی که مورد تهاجم واقع می‌شود را ندارد سعی در از بین بردن بنیان‌های فکری و ارزشی فرهنگ مقابل و جایگزین کردن مبانی فکری و ارزشی خود را دارد؛ که نتیجه آن ایجاد بحران هویت، تعارضات و تناقضات رفتاری، انحراف از معیارهای جامعه، ابتذال اخلاقی و انحراف فکری و عقیدتی است. همچنانکه مقام معظم رهبری بیان می‌دارند "تهاجم فرهنگی به این معنی است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت؛ به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جایگزینی با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشوری می‌کنند (همان منبع، ص ۳).

ب- تبادل فرهنگی: تبادل فرهنگی امری است ضروری و مورد نیاز و در عین حال فرایندی است متقابل که در آن ارتباط نه به قصد تسلط یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر بلکه به قصد استفاده از دستاوردهای دیگر و رفع نقایص و معایب است. همچنانکه مقام معظم رهبری بیان می‌دارند "تبادل فرهنگی مثل غذا خوردن طبیعی، یک چیز ضروری و مورد نیاز است، غذایست سالم که خود فرد آن را گزینش می‌کند؛ تهاجم فرهنگی مثل به زور غذای مسموم به طرف دادن است. در تبادل فرهنگی هدف بارور کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است

ولی در تهاجم فرهنگی هدف ریشه کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است" (همان منبع، ص ۲۰).

ج - مظلومیت فرهنگی: مظلومیت فرهنگی از جمله مواردی است که توسط مقام معظم رهبری مطرح شده و ناشی از توجه جدی ایشان به مقوله فرهنگ است. ایشان از عدم توجه شایسته و بایسته نسبت به مقولات فرهنگی و حوزه فرهنگ گله دارند و تأکید دارند که در تمام برنامه‌ریزی‌ها فرهنگ باید زیر بنا و در اولویت باشد. رهبری از فرهنگ به مانند هوا سخن می‌گویند: "فرهنگ مانند هوا است و ما هر کاری بخواهیم انجام دهیم باید در واقع از پایگاه فرهنگی باشد" (دبیری مهر، ۱۳۸۶، ص ۴).

اما مظلومیت فرهنگی ناظر به چه امری است؟ از مجموع مطالبی که راجع به فرهنگ بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که هر نوع عملکردی که منجر به بی اهمیت شدن فرهنگ و یا زوال و انحراف فرهنگ جامعه شود، به نوعی قدم گذاشتن در راه ایجاد مظلومیت فرهنگی است.

بنابراین برای گسترش اهمیت و نقش فرهنگ در زندگی امروزی لازم است که بر مشارکت شهروندان در امور شهر در قالب ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تأکید کرد و همین ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است که می‌تواند به افراد هویت واحد بخشیده و امکان مشارکت و فعالیت در کنار هم را برای آنان فراهم کند؛ و همچنین از گسترش فرهنگ بیگانه که منجر به نابهنجاریهای اجتماعی و جامعه ستیزی می‌شود جلوگیری کرد. از طریق این درهم آمیختگی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، مقوله تحت عنوان فرهنگ شهروندی رشد خواهد کرد که این فرهنگ شهروندی اعتقادات، ارزش‌ها،

نگرشها، و قوانین مشترکی را بین شهروندان ایجاد خواهد کرد و احساس تعلق و تعهد را در افراد نسبت به یکدیگر به وجود می‌آورد و این فرهنگ تبدیل به روح جمعی یک جامعه می‌شود و هویت دینی و ملی یک جامعه را می‌سازد.

قوانین؛ آموزه‌های اسلام است. این قوانین نحوه حضور و مشارکت شهروندان در اداره جامعه و شهر را برای آنان تبیین و تعیین می‌کند و با رعایت قانون توسط شهروندان جامعه از هرج و مرج و از هم گسیختگی‌های پدید می‌آید. از سوی

نفس الامری داشته و امنیت همه امور بدان وابسته است؛ یعنی عدالت صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه مفهومی عقلی و نفس الامری است که ریشه در هستی و فطرت انسانی دارد و همه ابعاد وجودی عالم را دربر می‌گیرد. از این رو در کلام الهی به صورت پیوسته و مداوم مورد تأکید قرار گرفته است. هم چنانکه

در سوره نحل آیه ۹۰ آمده است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. اما در طول تاریخ همواره به دلیل غلبه شهوت، غضب، منفعت طلبی افراد و عدم رعایت حقوق یکدیگر و قانع بودن به آن، همچنین بنا نهادن حق بودن خود بر پایه باطل بودن دیگری، و ... عدالت ذبح گردیده و این خواسته مهم انسانی در حد آرمان خواهی باقی مانده است.

اما عدالت به عنوان یکی از پایه‌های شهروندی به چه معنا است؟ مطهری در تشریح معنای عدالت به سه معنا از عدالت اشاره می‌کند که عبارتند از: الف- موزون بودن: عدالت در این معنا بیشتر به هستی و پدیده‌های موجود در جهان اشاره دارد؛ بدین معنی که در کل نظام هستی یک نوع تناسب و هماهنگی وجود دارد و عالم بر اساس نظام احسن برپا شده است و در آن فطور، اختلاف، سستی و ناهماهنگی نیست و همه اجزای نظام هستی برای هدف خاصی که برای آنها لحاظ شده هماهنگ و متناسب با یکدیگر در جریانند.

در جهان هستی، همه چیز متعادل و موزون در کنار هم قرار گرفته و با

در فرهنگ اسلامی با تأکید بر انجام مناسک عبادی به صورت جمعی زمینه هر چه بیشتر ایجاد تعاملات اجتماعی، گسترش روابط عاطفی بین دینداران، احساس مسئولیت در برابر برادران دینی، مشارکت اجتماعی، هویت بخشی، ایجاد وجدان اخلاقی در پی نهادینه شدن ارزشهای دینی و اخلاقی فراهم شده است

۳- قانون مداری: جامعه مدنی که بستر ظهور شهروندی است؛ جامعه‌ای است که قانون بر آن حکومت می‌نماید و منشأ قوانین هر جامعه، عامل هویت بخش و وجه تمایز آن جامعه از دیگر جوامع است. قانون عاملی است که زمینه انسجام و یگانگی میان افراد جامعه را فراهم می‌سازد. در این بستر فرد به عنوان یک شهروند تلاش می‌کند قوانین را حتی اگر مغایر با نفع شخصی او باشد در زندگی به کار گیرد. قانون مداری به معنای گردن نهادن به روال‌ها و منفعل بودن نیست، قانون مداری فرایند بسط شعور شهروندی برای وصول به اهداف کلان اجتماعی از طریق رعایت حقوق فردی و جمعی است و تلاش منطقی برای اصلاح هر گونه قانونی که مانع پیشرفت اجتماعی یک کشور است.

در جوامع اسلامی که آموزه‌های دینی بر جامعه حاکم است؛ منشأ تدوین

دیگر زمانی قواعد اخلاقی رنگ حقوقی به خود می‌گیرند و در قالب قواعد حقوقی نمایان می‌شوند، ضرورتاً با ضمانتهای اجرایی عینی و بیرونی کنترل و تضمین می‌گردند. اما در جهان بینی اسلامی علاوه بر ضمانت‌های اجرایی بیرونی که در قالب قوانین اجتماعی متجلی می‌شود نوعی ضمانت درونی از طریق اعتقاد و التزام به ارزش‌های نظام توحیدی اسلامی در شهروندان نهادینه می‌شود.

۴- عدالت: عدالت کلمه فراگیر و گسترده است و شئون مختلف آدمی را در بعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، الهی، اخلاقی و ... در بر می‌گیرد، و همه انسان‌ها در همه اعصار و ادوار تاریخی به دنبال آن بوده و هستند. در مکتب اسلام نیز عدالت به عنوان یک خواست بشری و اساس و پایه هستی مورد توجه بوده است. در نگاه قرآن عدالت دارای ارزش ذاتی و

آدمی با خبر می‌شده (کانت، ۱۳۶۳، ص ۴). در عین حال کانت معتقد است در بین ابداعات بشر دو چیز از بقیه مشکل‌تر است: هنر مملکت داری و حکومت و هنر تعلیم و تربیت (شکوهی، ۱۳۷۸). بنابراین تعلیم و تربیت است که از انسان‌گریزی انسانی خداجو، اجتماعی، فرهنگی و فرهیخته می‌سازد، از طریق فرایند تربیت است که انسان بالغ به تربیت نسل نا بالغ و تازه به دوران رسیده می‌پردازد تا شئون مختلف و جوددی وی (عقلانی، اجتماعی، الهی و غیره) را پرورش دهد و وی را برای عضویت در زندگی انسانی آماده کند و میراث بشری که شامل آداب و رسوم، افکار و عقاید، سنن و ارزش‌های دینی و اخلاقی و اجتماعی، طرز فکر علمی، راه درست اندیشیدن و جسم و جان سالم داشتن را به وی انتقال دهد. تربیت وظیفه دارد به افراد انسان به خاطر تمایزش با حیوان درس همزیستی، تعاون و خیر خواهی بیاموزد.

تعریف خانواده: خانواده واحد اجتماعی است که بر اساس پیوند زوجین پدید می‌آید و این پیوند یک پیوند ساده جنسی نمی‌باشد بلکه پیوندی است که مهمترین و پیچیده‌ترین روابط روانی و معنوی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در آن تجلی می‌یابد. به دلیل ماهیت چنین پیوندی است که خانواده به عنوان عامل رشد و تعالی روحی و روانی فرزندان و اعضای خود محسوب می‌گردد و بر تربیت سیاسی، اجتماعی، مدنی و شهروندی تأثیرگذار است. در فرهنگ اسلامی نیز خانواده واحد اصلی جامعه است و به عنوان یک سیستم کوچک اجتماعی که زیر بنای جامعه بزرگتری را فراهم می‌کند و منشأ سعادت و شقاوت انسان از طریق ایفای نقش تربیتی در

جریان رشد فردی است که بالطبع رشد اجتماعی و شهروندی را به همراه دارد. اهمیت خانواده در تربیت: در اهمیت خانواده همین بس که انسان را گریزی از خانواده نیست، ما در خانه متولد می‌شویم و بیشتر اوقات مان را در آنجا سپری می‌کنیم، زمانی تحت عنوان فرزند و زمانی دیگر تحت عنوان همسر و سرپرست خانواده؛ خانواده بستر رشد و شکوفایی ما در تمام طول زندگی

تربیت شهروندی فرایندی است که فرد انسانی را برای زیستن مسئولانه، خلاقانه، قانون‌مدارانه، ارزشمدارانه و آگاهانه در جامعه آماده می‌کند

است. در این رابطه تحقیقات نشان می‌دهد که "اغلب مردم جهان زندگی خانوادگی را مهمترین جنبه زندگی خود می‌دانند؛ و رویدادهای خانوادگی تا حد زیادی مهمترین جنبه زندگی مردم شمرده می‌شود. در این رابطه گزارش کمیسیون اروپا نشان می‌دهد که ۹۶ درصد مردم اتحادیه اروپا زندگی خانوادگی را ارزشمندترین، جنبه زندگی خود می‌دانند" (برناردز، ۱۳۸۴، ترجمه قاضیان). بنابراین همه افراد انسانی به نحوی تحت تأثیر فضای عاطفی، روانی، ارتباطی و عملکرد تک تک اعضای خانواده و موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن قرار دارند.

در این میان تأثیر خانواده بر فرزندان به نحوی است که هر فردی آنچه را از خانواده اصلی خود اخذ کرده است با خود به هر نهادی و مکانی که وارد شود می‌برد؛ به عبارت دیگر فرد نمی‌تواند خود را از تمام آنچه که از خانواده کسب کرده است؛ رهایی بخشد. به دلیل همین تأثیر غیرقابل انکار و پایدار خانواده بر روی فرزندان به عنوان شهروندان و آینده سازان جامعه است که خانواده با اینکه در میان نهادهای جامعه از نظر اندازه کوچکترین نهاد است ولی از نظر اعتبار و اثر بخشی والاترین، مهمترین و عظیم‌ترین نهاد اجتماعی است و به کانون اصلی انتقال ارزشهای فرهنگی، اجتماعی، دینی و اخلاقی، و بستری که هویت فرهنگی، دینی و ملی و سلامت روانی در آن شکل می‌گیرد، تبدیل شده است.

در متون اسلامی نیز بر اهمیت خانواده در تربیت فرزندان اشاره شده است. در این زمینه نقش خانواده به حدی است که می‌تواند سرشت و فطرت پاک کودک بر مبنای خداپرستی، درستی و راستی، عشق به انسان و همونوع، خیر و عدالت، نور و تقوا است را به انحراف به کشاند. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: "کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه هما اللذان یهودانه و ینصرانه و یمجسانه" هر بچه ای از مادر بر فطرت پاک اسلامیت متولد می‌شود بعد پدر و مادر او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند" (دژکام، ۱۳۷۵، ص ۲۲۶)

بنا بر این نهاد خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌تواند در انحراف فرزندان موثر باشد. طبق تحقیقات و بررسی‌های انجام شده؛ ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر خانواده بر تک تک

افراد آن تاثیر قطعی دارد. خانواده هایی که دارای ساختار از هم گسیخته هستند یعنی خانواده هایی که در اثر طلاق یا جدایی والدین از یکدیگر یا اختلاف بین آنها دچار هرج و مرج و از هم پاشیدگی شده و روابط منظم و منسجمی بین اعضای خانواده برقرار نمی باشد؛ فرزندان بزهکاری تحویل جامعه می دهند یعنی بین ۴۲ تا ۵ درصد بزهکاران متعلق به خانواده های از هم پاشیده است. (شفیع زاده، ۱۳۷۲)

آسیب شناسی خانواده

در فرهنگ لغت آکسفورد؛ واژه آسیب شناسی (pathology) عبارت است از علم مطالعه بیماری ها، بیماری شناسی، جنبه از رفتار شخصی که غیر منطقی بوده و قابل کنترل نیستند. بنابراین می توان گفت آسیب شناسی خانواده عبارت است از شناخت آسیب ها و آفت های که بنیان خانواده را متزلزل می کنند و کارکردهای تربیتی خانواده را در ابعاد مختلف وجودی انسان دچار اختلال می کند. از جمله آسیب ها و آفت های که خانواده را از هم گسیخته و متزلزل می کند؛ می توان به نارضایتی زناشویی که تحت تاثیر عوامل مختلفی از جمله ازدواج تحمیلی، عدم توانایی حل مشکلات زناشویی بعد از ازدواج، عدم توانایی برقراری ارتباط درست به نحوی که فرد بدون اینکه به خود و دیگران آسیب برساند؛ بتواند احساسات خود را به درستی بیان بکند؛ اعتیاد والدین، طلاق و جدایی چه به صورت رسمی و قانونی، چه به صورت طلاق روانی که در آن زوجین بدون آنکه صمیمیت و ارتباط عاطفی نزدیکی با هم داشته باشند؛ در زیر یک سقف با هم به سر می برند؛

فقر و بیکاری، فوت والدین، خشونت و بدرفتاری و موارد دیگر اشاره کرد. عوامل مذکور باعث ایجاد خانواده های لجام گسیخته و متزلزل و به تبع آن جامعه متزلزل می شوند؛ و در چنین جوامعی میزان طلاق روز به روز بالا می رود و ازدواج های مطلوب و برنامه ریزی شده کمتر صورت می گیرد، و میزان ارتکاب جرایم، بیماری های روانی روز به روز افزایش می یابد.

خانواده آسیب دیده، متزلزل و از هم گسیخته در حیطه تربیت شهروندی مطلوب نیز کارکردش دچار اختلال می شود و در نتیجه فردی بزهکار و جامعه ستیز را تحویل جامعه می دهد که نه تنها ارزش ها و هنجارهای جامعه را رعایت نمی کند؛ بلکه به مبارزه با آن ارزش ها برخاسته و به شهروندان از بعد امنیت اجتماعی، اقتصادی، جنسی و جانی آسیب می رساند.

حال بعد از اهمیت نقش خانواده در تربیت فرزندان به بررسی چگونگی کارکرد خانواده در نهادینه کردن مؤلفه های شهروندی می پردازیم:

۱- انتقال ارزش های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی؛ فرهنگ؛ شناسنامه و هویت افراد یک جامعه است. به وسیله فرهنگ است که انسانها احساس هویت و تعلق خاطر به جامعه و شهری که در آن زندگی می کنند را به دست می آورند. الیوت؛ فرهنگ را نوع خاصی از قواعد زیستن و شیوه ای خاصی از زندگی که به زندگی ارزش زیستن می دهد؛ می داند.

با توجه به این که فرهنگ ذاتی انسان نیست و انسان اساساً با فرهنگ زاده نمی شود و در بدو تولد جز یک سری توانایی ها و استعدادها بالقوه چیزی

ندارد، بنابراین لازم است که ارزش های اجتماعی به نسل جدید انتقال داده شود چون ممکن است بر اثر غفلت از میان برود. بنابراین نقش خانواده در نهادینه کردن ارزش های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی به عنوان یکی از مولفه های شهروندی این است که به انتقال ارزشهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی می پردازد. محیط خانواده نحوه تعامل پدر و مادر و فرزندان با یکدیگر، انتخاب محصولات فرهنگی که خانواده از آن استفاده می کند مثل فیلم، مجله، پوستر و غیره، طبقه اجتماعی که در آن قرار دارند، علاقه آنها به دستاوردهای فرهنگی گذشتگان، هماهنگ سازی کودکان با والدین به عنوان الگوی رفتاری، تصویری که والدین از فرزندانشان در ذهن دارند که بیانگر ایده آل ذهنی آنان است همگی در انتقال ارزش های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی به کودکان به عنوان شهروندان آینده موثر است. برای اینکه والدین در انتقال ارزشهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی موفق شوند باید انسان کامل جامعه را که ریشه در منابع غنی فرهنگی چون مذهب و ادبیات دارد به جوانان به شناساندند و خود نیز به ارزش های اخلاقی و فرهنگی پایبند باشند. مسأله دیگر اینکه خانواده امروزی بر خلاف خانواده های گذشته یک خانواده بسته نیست بلکه کاملاً باز است یعنی با محیط پیرامون خود در ارتباط است و رسانه های صوتی و تصویری، اینترنت و غیره خانواده را با پیامهای ارزشی و ضد ارزشی متناقض درگیر می کند. بنابراین لازم است تفکر انتقادی در کانون خانواده نهادینه شود و معیارها و نرم های لازم را برای بررسی پیام ها و رفتارهای ارزشمند و غیر ارزشمند

اعضا به وجود آورده است الگوی رشد شخصیت فرزندان ابتدا در چهارچوبی از ارتباطات با والدینش شکل می گیرد و شخصیت وی به یک ثبات و قوام می رسد و این شخصیت کودک را در سایر دوره های زندگی تحت تاثیر قرار می دهد. اما فضای عاطفی و روانی خانواده بدین طریق بر مشارکت و مسئولیت پذیری فرزندان تاثیر می گذارد که والدینی که کودکان خود را طرد، تنبیه و تحقیر می کنند؛ باعث می شوند کودکان آنان دارای تصور ضعیفی از خود شوند یعنی برداشتی که از خود دارند مبتنی بر

بقاء و پیشرفت یک شهر است. در اهمیت مشارکت و مسئولیت پذیری همین بس که حضرت علی (ع) در خطبه ۱۲۷ با بیان جمله "یدالله مع الجماعه" بر حضور مردم در جمع و اجتماع به صورت فعال و موثر تاکید می کند. راه هایی که خانواده می تواند برای نهادینه این مؤلفه های شهروندی به کار ببرد عبارت است از: الف- دادن حق انتخاب به فرزندان در امور مربوط به خودشان و همچنین با افزایش بلوغ فکری آنان در امور مربوط به خانواده، زیرا حق انتخاب یکی از مصادیق مهم مشارکت در امور

به فرزندان خانواده داده شود یعنی به نوعی فرزندان به توانند به ارزش سنجی فرهنگی به پردازند تا هر اثر فرهنگی مبتدلی را به نام فرهنگ برتر به خورد آنان ندهند. براساس این ارزشها و فهم میراث فرهنگی با سایر شهروندان جامعه رابطه مطلوب و مناسب داشته باشند و در این حال متناسب با تغییرات و تحولات جامعه ارزشهای جدیدی بر پایه منابع اصیل آن جامعه (مذهب و ادبیات) بوجود آورند و به توسعه فرهنگ جامعه بپردازند. در حیطه هنجارهای اجتماعی خانواده با پذیرش فرزندان خود و مهر و محبت به آنها و از طریق تعاملات خود با سایر خانواده ها و به تبع آن همبازی شدن کودکان با یکدیگر، کودک از حالت تفرد، خویشی و خود خواهی و تنفر از دیگران یا تعرض به ایشان خارج شده و به تدریج متوجه گروه یا دسته همسن خود می شوند و این یکی از علایم رشد اجتماعی است و از سوی دیگر خانواده با فراهم آوردن فعالیت های گروهی برای فرزندانشان باعث آشنایی آنان به اموری مانند رقابت، همکاری، تقسیم کار، قبول مسئولیت و همدردی با دیگران می شوند. بنابراین خانواده است که در ابتدا هنجارها و ارزشهای اجتماعی را به فرزندان می آموزد و در نتیجه اجتماعی شدن و جامعه پذیری که عبارت است از درونی ساختن و پایدار نمودن ارزشها و هنجارها که یکی از مهمترین فراگردهای اجتماعی شدن است، صورت می گیرد و نه تنها با ارزشها و استانداردهای اجتماع آشنا می شوند بلکه چگونگی شکل پذیری این هنجارها را فرا می گیرند.

۲- مشارکت و مسئولیت پذیری: مشارکت همراه با مسئولیت پذیری شهروندان یکی از ستونهای استوار

تتهاجم فرهنگی فرایندی است که در آن فرهنگ مسلط که همخوانی با فرهنگی که مورد تهاجم واقع می شود را ندارد سعی در از بین بردن بنیان های فکری و ارزشی فرهنگ مقابل و جایگزین کردن مبانی فکری و ارزشی خود را دارد؛ که نتیجه آن ایجاد بحران هویت، تعارضات و تناقضات رفتاری، انحراف از معیارهای جامعه، ابتذال اخلاقی و انحراف فکری و عقیدتی است

نقاط ضعف و کاستی های وجودی آنان باشد و عدم احساس ارزش و سرشار بودن است و همین تصور از خود منفی باعث کاهش احترام به خود می شود، در نتیجه این تصورات منفی کودک را از درآمیختن با دیگران باز می دارد آنان به جای برونگرایی و مشارکت با دیگران درونگرا شده و به عالم رویا و تخیل پناه می برند، اما زمانی که والدین فرزندان خود را دوست دارند و نسبت به آنها محبت داشته باشند کودکان آنان دارای حرمت خود و تصور از خود قوی خواهند شد در نتیجه گرم و صمیمی خوشحال و مطمئن و خواهان مشارکت

مختلف است. ب- واگذاری مسئولیت: برای افزایش میزان مشارکت کودکان در خانواده و فراهم کردن تجربه ای در این مورد و به تبع آن در امور مربوط به شهر، واگذاری مسئولیت به کودکان یک شیوه بسیار مناسب است. البته واگذاری مسئولیت ها باید متناسب با توانایی فرزندان باشد تا موجب حفظ و افزایش اعتماد به نفس، عزت نفس و حرمت خود شود ج- فضای عاطفی و روانی خانواده: منظور از فضای عاطفی و روانی خانواده مجموعه ای از ارتباطات و تبادلات روحی و روانی است که بین افراد خانواده وجود دارد و شکل خاصی از روابط را فیما بین

اجتماعی و پذیرش مسئولیت می‌شوند. دوروتی لاو نولت درباره اهمیت فضای روانی و عاطفی خانواده چنین می‌گوید: اگر کودک در محیط دائماً آیرادی زندگی کند یاد می‌گیرد تحمل کند. اگر کودک در محیط خصومت زندگی کند یاد می‌گیرد ستیزه جویی کند. اگر کودک در محیط تمسخر زندگی کند یاد می‌گیرد خجول باشد. اگر کودک در محیط شرمندگی زندگی کند یاد می‌گیرد احساس گناه کند. اگر کودک در محیط بردباری زندگی کند یاد می‌گیرد صبور باشد. اگر کودک

به عنوان مهم ترین نهاد اجتماعی که متشکل از والدین و فرزندان است اولین بستر ظهور شهروندی است. دانایی، مسئولیت پذیری، مشارکت فعالانه، تعهد نسبت به یکدیگر، رعایت حقوق یکدیگر، پای بندی به هنجارهای خانوادگی، ارزش های اخلاقی و کرامت انسانی نسبت به خویشان اموری است که در بستر خانواده متجلی می شود. بنابراین آنچه در معنای شهروندی اجتماعی، مدنی و سیاسی مطرح است در مقیاسی کوچکتر در خانواده نیز مطرح است. همچنانکه یک

کشور است. این امر از اهمیتی اساسی برخوردار است. به نحوی که رسو با نظر به اهمیت عملکردهای آموزش و پرورش بیان می‌دارد که نهاد تعلیم و تربیت کشتی نجات دهنده بشر اجتماعی است (کوی، ۱۳۷۸، ص ۱۳)، و کانت آن را ابزاری برای انسان نمودن انسان و صاحب نظران دیگر آن را عامل معنا بخش زندگی همه افراد جامعه می‌دانند (صبایغان، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

بر اساس تأثیر بسزایی که آموزش و پرورش یک جامعه در جامعه پذیر کردن دانش آموزان دارد، آماده سازی نسل جدید برای ایفای نقش شهروندی در جامعه محلی، ملی و جهانی نیز امری است که از این نهاد آموزشی انتظار می‌رود. زیرا ایفای نقش شهروندی مستلزم دانایی، آگاهی، مهارت لازم برای حل مسالمت آمیز مشکلات و چالش های است که فرد در زندگی اجتماعی خود با آن برخورد خواهد کرد و از مهمترین بستر های کسب چنین شایستگی های نظام آموزش و پرورش هر جامعه است.

اهمیت نظام آموزش و پرورش بر روی دانش آموزان به حدی است که ممکن است رفتار، خود انگاره و تصویری را که کودک در بستر خانواده کسب کرده است به دلیل تجربه حضور در مدرسه و ورود به گروه های همسالان تغییر دهد یا اینکه آنها را تقویت کند. در این رابطه کلمن (۱۹۶۵) معتقد است آموزش و پرورش رسمی ابزار اصلی تغییر نگرش ها و دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تعیین کننده الگوهای سیاسی جدید است. مدرسه می تواند نقش مهمی در گسترش مهارت های مربوط به مشارکت سیاسی داشته باشد. زیرا مدرسه می تواند مهارت های مرتبط با

در دوران انقلاب صنعتی به مقوله ارزش ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی توجهی زیر بنایی و اساسی نشد؛ به عبارت دیگر فرهنگ به نوعی تحت مظلومیت واقع شد. زیرا در دوران صنعتی؛ هدف کشورها دستیابی به رفاه مادی و اقتصادی و امنیتی بود، در نتیجه به فرهنگ و نقش زیربنایی آن توجهی نمی شد

شهروند ممکن است به جای مشارکت فعال در امور شهر، ششهر را فقط به محلی برای سکونت خود در نظر بگیرد. اعضای خانواده نیز ممکن است خانه را فقط به عنوان بستری برای استراحت و ارضای نیازهای فیزیولوژیکی خود در نظر بگیرند و نسبت به یکدیگر تعهد و مسئولیتی احساس نکنند.

جایگاه نهاد آموزشی در تربیت شهروندی وظیفه آموزش و پرورش افراد جامعه به عنوان عاملی پایه و بنیادی بر عهده نظام تعلیم و تربیت رسمی یک

در محیط امیدوارکننده زندگی کند یاد می‌گیرد اعتماد به نفس داشته باشد. اگر کودک در محیط تحسین زندگی کند یاد می‌گیرد قدردان باشد. اگر کودک در محیط منصفانه زندگی کند یاد می‌گیرد عادل باشد. اگر کودک در محیط امنی زندگی کند یاد می‌گیرد با ایمان باشد. اگر کودک در محیط توافق زندگی کند یاد می‌گیرد خودش را دوست داشته باشد. اگر کودک در محیط پذیرش و دوستی زندگی کند یاد می‌گیرد همه جا عشق و صفا داشته باشد (شفیع زاده، ۱۳۷۳، صص ۸۷ و ۸۸)

۲ - شهروندی خانوادگی: خانواده

مشارکت را آموزش دهد (شارع پور، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲). همچنین مارشال در این رابطه بیان می‌دارد "کسب آموزش و پرورش یک وظیفه و تکلیف است؛ زیرا آموزش و پرورش ابزاری برای فهم حقوق و همچنین تکالیف شهروندی و اجرای این تکالیف و وظایف به نحو مطلوب است (همان منبع، ص ۳۱۶).

اما مدرسه به عنوان بخشی از نظام آموزش و پرورش رسمی یک کشور چگونه نسل جدید را برای ایفای نقش شهروندی آماده می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش؛ باید اشاره کرد که مدرسه دارای دو نوع برنامه درسی رسمی که شامل کتاب‌های است با محتوای مشخص و برنامه درسی پنهان که شامل بین شاگرد و معلم، روش‌های تدریس، محیط فیزیکی و فرهنگی مدرسه، روابط بین معلمین، نحوه اداره مدرسه، نقش دانش‌آموزان در اداره کلاس درس و مدرسه است. آماده سازی دانش‌آموزان برای ایفای نقش شهروندی از چنین بستری می‌گذرد، بر این اساس به تأثیر هر یک از این دو مقوله بر روی تربیت شهروندی می‌پردازیم:

الف- برنامه درسی رسمی: برنامه درسی رسمی ناظر بر دروس معینی است که در نظام آموزشی از آنها استفاده می‌شود که در این رابطه می‌توان به کتب درسی همچون تعلیمات مدنی و اجتماعی، تاریخ، و ادبیات در سطوح مختلف تحصیلی اشاره کرد. در این میان دروس تعلیمات مدنی و اجتماعی منبع مهم آموزش شهروندی به شمار می‌رود زیرا این درس پایه شناخت دانش‌آموزان را از نهادها و فرایندهای سیاسی مثل قانون اساسی، قوای سه‌گانه و نظایر آن و مفاهیم شهروندی مثل قانون گرائی،

آزادی، همکاری و مشارکت، برابری فرصت‌ها و ... را افزایش می‌دهد و فرد را به امور سیاسی و اجتماعی علاقه مند می‌کند و آگاهی او را از حقوق و تکالیف خود و دیگر افراد افزایش می‌دهد.

بر این اساس می‌توان گفت برنامه درسی رسمی بیشتر ناظر بر تغییر در حوزه شناختی دانش‌آموزان است. بر این اساس در این حیطه باید به نحوی عمل کرد که دانش‌آموزان به عنوان شهروندان آینده توانایی لازم را برای درک، تجزیه و تحلیل مسائل، مشکلات و چالش‌ها را در بستر شهروندی محلی، ملی و جهانی پیدا کنند. به عبارت دیگر در آموزش شهروندی در حیطه شناختی باید به دادن آگاهی صرف به دانش‌آموزان اکتفا نکرد؛ بلکه توانایی لازم را برای کسب اطلاعات از منابع مختلف و تجزیه و تحلیل و ارزشیابی آن را باید در آنان نهادینه کرد.

ب- برنامه درسی پنهان: اگرچه تفکیک بین برنامه رسمی و پنهان به معنای استقلال آنها از یکدیگر نیست؛ زیرا هر دو این‌ها در بستر تعلیم و تربیت به ظهور می‌رسند و تفکیک آنها بیشتر ناظر بر مطالعه دقیقتر آنها است. اگر ما قائل به این باشیم که برنامه درسی رسمی بیشتر ناظر بر رشد شناختی دانش‌آموزان و افزایش توانایی تجزیه و تحلیل در آنان است، برنامه درسی پنهان به عنوان امری که ناظر بر آنچه که در مدرسه می‌گذرد از روابط بین معلم و شاگرد گرفته تا فضای فیزیکی مدرسه، نحوه اداره آن، روش‌های تدریس معلمین و ... بیشتر ناظر بر بعد عاطفی و رفتاری دانش‌آموزان است. اموری از قبیل احترام به دیگران، اعتقاد به برابری، اطاعت از قانون، اعتقاد

به آزادی افراد، رعایت حقوق یکدیگر، بیان عقاید، تمایل به مشارکت در مسائل، استفاده از تفکر منطقی، و انتقادی در حل مسائل، برخورداری از تحمل و سعه صدر، پیگیری اخبار و اطلاعات از منابع مختلف؛ امری است که در روابط بین معلم و شاگرد، مدیر مدرسه و سایر کارکنان و روابط بین دانش‌آموزان، نهادینه می‌شود.

رابطه بین نهاد خانواده و آموزش و پرورش

برای افزایش کارایی خانه و مدرسه در امر تربیت در شئون مختلف انسانی از جمله شأن شهروندی لازم که این نهاد تأثیر گذار با یکدیگر همکاری تنگاتنگی داشته باشند و به نحوی نباشد که هر یک از این دو نهاد به کار خود مشغول شود و حتی کارکرد دیگری را باطل و ناکارآمد کند. مثلاً نظام آموزشی بر هنجارها و ارزش‌های فرهنگی جامعه به عنوان یکی مؤلفه‌های شهروندی تأکید کند و خانواده در عمل و رفتار خود پایبند و معتقد به فرهنگ بیگانه باشد و تلاش کند این امر را در فرزند خود نهادینه کند. بنابراین برای توفیق در تربیت شهروندی همکاری، تعاون و همسویی نهاد خانواده و نهاد آموزشی ضروری است.

بحث و نتیجه‌گیری:

خانه و مدرسه مکانی است برای یادگیری حقوق و مسئولیت‌های شهروندی و در این میان مدرسه نه تنها یک مکان جهت آماده شدن برای زندگی است بلکه در حقیقت جایی برای تمرین زندگی و تجربه عرصه‌های مختلف آن است. از سوی دیگر برای داشتن شهروندی آگاه، وظیفه شناس، قدردان،

متعهد و مسئولیت پذیر و همچنین جامعه که بستر لازم را برای مشارکت شهروندان مهیا کند و نسبت به حقوق آنها توجه جدی داشته باشد. چاره نیست جز اینکه در امر تربیت شهروندان کوشش و جدیت ویژه به خرج دهیم و در این رابطه برای شکل گیری خانواده که بستر مناسب برای تربیت شهروندی باشد به آموزش و مشاوره قبل از ازدواج، آموزش خانواده در امر تربیت فرزندان و برخورد مناسب با آنها، و حمایت از خانواده‌ها در شرایط بحرانی باید توجه جدی نمود. اما در بعد نهاد آموزشی به عنوان بستری دیگر برای تربیت شهروندی، به اموری از قبیل به کار گرفتن توانایی دانش آموزان در اداره اموری که در مدرسه متعلق به آنها است، توجه جدی به آموزش شهروندی در قالب دروس نظری و عملی نه دروس صرف نظری، روابط مناسب بین کارکنان مدرسه، و ارتباط و تعامل جدی بین نهاد خانواده و مدرسه تأکید می‌شود.

اما نتایج این تحقیق در دو بعد نقش خانواده و نهاد آموزشی در تربیت شهروندی به شرح زیر عبارت است از:

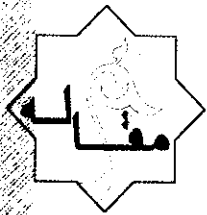
الف- خانواده: خانواده از طریق انتقال ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده در جریان الگو واقع شدن والدین برای فرزندان و همانند سازی کودکان با آنها، نهادینه کردن تفکر انتقادی در کانون خانواده در جهت ارزش سنجی فرهنگی و توسعه ارزش های فرهنگی بر اساس منابع اصیل جامعه (مذهب و ادبیات)، توسعه تعاملات اجتماعی برای انتقال هنجارهای اجتماعی، دادن حق انتخاب به کودکان برای نهادینه کردن مشارکت آنان در امور مختلف، واکزاری مسئولیت به کودکان، ایجاد فضای عاطفی و روانی

مناسب برای کودکان در محیط خانواده در جهت پذیرش کودکان و ایجاد حرمت نفس، احترام به خود و ایجاد تصور مثبت در آنان نسبت به توانایی های خود، بر تربیت شهروندی تأثیر میگذارد.

ب- نهاد آموزشی: نهاد آموزشی نیز از طریق برنامه درسی رسمی و پنهان و برانگیختن مشارکت دانش آموزان در اداره امور مدرسه و فعالیتهای فوق برنامه و ایجاد بستر لازم برای همکاری و نزدیکی نهاد آموزشی و خانواده و دادن آگاهی به والدین بر تربیت شهروندی تأثیر میگذارد. ■

منابع:

- ارسطو، سیاست؛ ترجمه حمید عنایت، (۱۳۶۳)، انتشارات نیل.
- الشوکی، یحیی، (۱۳۸۲) بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان، دانشکده‌ی علوم اجتماعی.
- باری، رابین و وودز-رونالد، در آمدی بر فلسفه‌ی آموزش و پرورش، ترجمه فاطمه زیباکلام، (۱۳۷۶) انتشارات دانشگاه تهران.
- باقری، خسرو، (۱۳۷۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران.
- تی. اس. الیوت، درباره فرهنگ، ترجمه حمید شاهرخ، (۱۳۸۱)، نشر مرکز.
- جان برناردز، درآمدی بر مطالعات خانواد، ترجمه حسین قاضیان، (۱۳۸۴) نشرنی، تهران.
- جعفری محمد تقی، (بی تا): جبر و اختیار، مرکز دارالتبلیغ قم.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۷۳)، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،
- دبیری مهر، امیر، (۱۳۸۹) از پایگاه فرهنگ مدیریت فرهنگی در گفتگو با بیژن عبدالکریمی و حسن بنیانیان خردنامه همشهری، شماره ۲۱.
- درانی، کمال، (۱۳۷۵)؛ درآمدی بر نمای از فرهنگ، فرهنگ عمومی، شماره ۶.
- دژکام، علی، (۱۳۷۵) تفکر فلسفی غرب از منظر مرتضی مطهری، جلداول، انتشارات مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- شارع پور، محمود، (۱۳۸۶)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، انتشارات سمت، تهران.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۷۴) جامعه و تعلیم و تربیت، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- شفیع‌زاده، احمد، (۱۳۷۳) زمینه های اجتماعی کجروی با تأکید بر تأثیر خانواده و گروه همسالان به انحرافات اجتماعی نوجوانان و جوانان شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۸۳) تعلیم و تربیت و مراحل آن، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- صباغیان، زهرا، (۱۳۷۵) ضرورت آموزش مداوم، فصلنامه آموزش و پرورش بزرگسالان و نو آوری، سال اول.
- فرمیهنی فراهانی، محسن، (۱۳۷۸) فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، انتشارات اسرار دانش، تهران.
- قائمی، علی، (۱۳۷۰) خانواده و تربیت کودک، انتشارات امیری، تهران.
- کانت، ایمانوئل، تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، (۱۳۶۲) انتشارات دانشگاه تهران.
- کوی، لوتان، آموزش و پرورش: فرهنگ‌ها و جوامع، ترجمه محمد یمنی، (۱۳۷۸)، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۲) عدل الهی، انتشارات صدرا، قم.
- Cherry 1 (2003). Bringing Government to the people: woman, local governance and community participation in South Africa. International Journal of educational research. Vol.34, No 4. Mc Evan,
- Cohen. R and Kennedy. p. (2000) Global Society. London. Mc Millian press ltd.
- Damon, William (2001). To not fade away. Fostering civil identity among the young. In Diane Ravitch et al. (Eds). Making good citizens. London: Yale University press.
- Held, D (2000), the changing contours of political community Rethinking democracy, in the context of education, in B. Holden(Ed), London and New York, Rutledge.
- Janoski, T, (1998) Citizenship and civil society, A Framework of Rights & obligations in liberal Traditional and social Democratic Regime.
- Russell, Bertrand, A history of western philosophy (counterpoint, 1946), p, 1220



کاربرد فناوری ارتباطات و اطلاعات (ICT) در فرایند دانش آموز محوری

محمد حسن صیفا*

احمد رستگار**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

چکیده:

در بسیاری از کشورها فناوری اطلاعات و ارتباطات اهمیت روزافزونی را بعنوان یک ابزار استراتژیک در حمایت از مربیان در طراحی و کنترل فرایندهای یادگیری دارا می باشد. ظهور رایانه و اینترنت، تاثیر مهمی در نظام های آموزشی سراسر دنیا داشته است. مهمترین این تاثیرات را می توان تغییر نقش معلمان و در پی آن تغییر در راهبردهای یاددهی و یادگیری خلاصه نمود. این مقاله با تشریح رویکرد دانش آموز محوری، به عنوان رویکردی نوین در نظام های آموزشی، زمینه گذار از آموزش سنتی به آموزش مدرن را مورد بررسی قرار داده و با در نظر گرفتن تحقیقات انجام شده در دیگر کشورها، موانع موجود در این امر را تشریح و خاطر نشان می کند که تنها راه رسیدن به دانش آموز محوری، استفاده از فناوری ارتباطی و اطلاعاتی در فرایندهای آموزشی است.

واژگان کلیدی: دانش آموز محوری، فناوری ارتباطات و اطلاعات، نقش معلم، چالش های ادغام

فناوری در آموزش و پرورش

* مدرس دانشگاه پیام نور E.mail: hasanseif@gmail.com

** مدرس دانشگاه پیام نور E.mail: rastegar_ahmad@yahoo.com

مقدمه

در پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم میلادی، فناوری اطلاعات و ارتباطات با کلیه شئون زندگی انسانی در هم تنیده شده است. این امر موجبات تحولات سریع نیازهای بشری در امور مختلف را در پی داشته است. در هزاره جدید فناوری اطلاعات و ارتباطات به سرعت جهان را در نور دیده است و بر بسیاری از نظام های بشری تاثیر گذاشته است. در بسیاری از کشورها فناوری اطلاعات و ارتباطات اهمیت روزافزونی را به عنوان یک ابزار استراتژیک در حمایت از راهبردهایی جهت بهره‌وری، رقابت پذیری، ثروت و رفاه در جامعه کسب نموده است. کشورها نیز برای توسعه سرمایه انسانی اولویت بیشتری را بر راهبردهایی جهت افزایش دسترسی به آموزش با کیفیت و بهتر صورت داده‌اند. اگر جامعه‌ای در مسیر همگرایی با روند جهانی شدن باشد، قطعاً همانندی و تطابق با روند جهانی جزء اهداف آموزش ملی اش قرار می‌گیرد و فرایند آن از طریق فناوری اطلاعات تسریع می‌شود. در این فصل در ابتدا به تعاریف فناوری اطلاعات و ارتباطات و روند شکل گیری آن، سپس به تاثیرات این فناوری به شئون سازمان و بعد از آن به کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در نظام های آموزشی و چالش های مربوط به آن می‌پردازیم.

تعاریف فناوری اطلاعات

فناوری اطلاعات مجموعه مهارت ها، ابزارها و فونونی که در خدمت تولید، پردازش، توزیع و اشاعه اطلاعات قرار دارد و یا به عبارت دیگر مجموعه سخت

افزارها و نرم افزارهایی که برای بهینه سازی، تولید، دریافت، سازماندهی، پردازش و اشاعه اطلاعات به خدمت گرفته می‌شود را فناوری اطلاعات می‌گویند (آکاهوری، به نقل از امام جمعه، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

دبیرخانه شورای انفورماتیک ایران در سال ۱۳۷۸ تعریف زیر را برای فناوری اطلاعات گزارش داده است:

فناوری اطلاعات به مجموعه به هم پیوسته ای از روش ها، سخت افزارها، نرم افزارها و تجهیزات ارتباطی که اطلاعاتی را در اشکال گوناگون جمع آوری، ذخیره سازی، بازیابی، پردازش و یا عرضه می‌کند اطلاق می‌شود.

در تعریفی دیگر فناوری اطلاعات و ارتباطات را بعنوان یکی از جدیدترین فناوری های ساخته شده به دست بشر می‌داند که توانایی گردآوری، سازماندهی، ذخیره سازی و بازتاب اطلاعات را در قالب صوت، تصویر، متن های نوشتاری را دارد که با استفاده از ابزارهای رایانه ای و بکارگیری سیستم های مخابراتی محقق می‌شود (جاریانی، ۱۳۸۲).

واژه فناوری اطلاعات و ارتباطات، واژه ای بسیار وسیعی است که در برگرفته طیف وسیعی از سخت افزارها (کامپیوترهای دستی و قابل حمل، فناوری های محاسباتی و قابل پخش، ابزارهای خودکار ثبت رویدادها) و نیز نرم افزارها و کاربرد آنها (منابع اطلاعاتی چند رسانه ای) و سیستم های اطلاعاتی (اینترنت و اینترانت) می‌شود (هنسی و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۵۵).

با توجه به تعاریف فوق می‌توان فناوری اطلاعات را به اجزای تشکیل دهنده رسانه‌ها و ابزارهای رایانه ای و کاربرد آنها در نظام های رایانه ای دانست.

فناوری اطلاعات و تحول نظام آموزش و پرورش

تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فناوری از دهه های گذشته آموزش و پرورش را برای همه با اهمیت نموده است. درست است که میزان بی‌سوادی در ۳۰ سال گذشته در سراسر جهان کاهش یافته، اما ضرورت و تقاضای علوم نیز امروزه نسبت به ۳۰ سال گذشته قبل بسیار افزایش یافته است. در گذشته جامعه روستایی حتی اگر بیش از نیمی از جمعیت اش بی‌سواد بود، می‌توانست از نظر اقتصادی رونق داشته باشد، اما در عصر اطلاعات در جوامع مدرن چنین امکانی کمتر وجود دارد. (هدید و اوریگ، ۲۰۰۲: ۲۹)

امروزه کشورها برای حفظ خود در رقابت جهانی و موفقیت در آن نمی‌توانند بیشتر جمعیت خود را از کسب آموزش و پرورش محروم کنند. به طور قطع آموزش و پرورش به پیشرفت و توسعه مربوط می‌شود و بیشتر جمعیت کشورهای پیشرفته و توسعه یافته به سطوح بالای آموزش و پرورش در مقایسه با کشورهای در حال پیشرفت و توسعه دست یافته اند. به گونه ای که امروزه اکثر کشورهای جهان جهت کاهش تعداد بی‌سوادان خود، از فناوری های جدید استفاده می‌نمایند. بیش از یک قرن است که آموزش و پرورش، فناوری را جهت گسترش و توسعه فرایندهای مختلف نظام آموزشی بکار می‌برد.

(هدید و اوریگ، ۲۰۰۲: ۳۰)

ورود فناوری های جدید، علاقه به کسب دانش با روش های متنوع را افزایش داده است، به طوری که امروزه می‌توان ادعا نمود که میزان اطلاعات بشر هر چهار یا پنج سال دو چندان